



صفی الدین ارموی

- ۲ -

آثار صفی الدین - صفی الدین از دوره زندگانی پرافتخار صنعتی خویش چند قسم اثر گرانبها برای عالم صنعت و هنر بیادگار گذارده که هر یک از آنها بجای خود در نظر هنر خواهان ارزش خاصی دارد .

نخستین یادگار او شاگردانی بوده اند که در رشته خط و موسیقی در محضراو تربیت یافته و پس از وی هنر و فضیلت استاد خویش را در اکناف جهان نشر میدادند . دوم کتابهای مهمی است که در فن موسیقی تألیف کرده است .

سوم سازهایی است که خود با تصرف در سازهای قدیم تر اختراع نموده است .

چهارم آراء و نظریات پر بهائی است که در باب مسائل موسیقی نظری و عملی بر آراء و نظریات قدما افزوده است .

پنجم طریقه ایست که برای ثبت و ضبط الحان ترتیب داده بود .

اینک در اطراف هر یک از بخشهای پنجگانه مختصری تفصیل میدهیم :

شاگردان صفی الدین

بزرگترین و معروفترین شاگرد صفی الدین جمال الدین یاقوت مستعصمی

است که خط را بمرحله کمال رسانید و تا پنج سال پس از مرگ صفی‌الدین در قید حیات بوده کتابها و آثاری نوشت که نام خود و استاد خویش را از پر تو وجود آنها جاوید ساخت. بحث در زندگی فنی و ادبی یا قوت خود محتاج بشرح و تفصیل جداگانه ایست که اکنون در اینجا موردی ندارد. شاگرد دیگر صفی‌الدین شمس‌الدین سهروردی است که جامع خط و موسیقی بوده و در حقیقت یادگار جامع استاد خویش بشمار می‌آید. خواجه عبدالقادر غیبی نام چند تن از شاگردان دیگر صفی‌الدین را که در عمل موسیقی سرآمد عصر خویش بودند، در کتاب مقاصد الالحان و زواید الفوائد خود یاد کرده است: علی ستایی - حسن زامر - حسام‌الدین قتلغ بوغا و زیتون.

سازهای صفی‌الدین

صفی‌الدین از راه تصرف در آلات موسیقی سابق سازهای تازه ای اختراع کرده بود که تا قرن هشتم و نهم هنوز متداول بوده و در کتابهای موسیقی آن عصر از آنها توصیف شده است.

مغنی - در کتاب کثر التحف فارسی که در صده هجری تألیف شده و مؤلف آن معلوم نیست و در برخی از فهرستها بی‌جهت آنرا بیک مؤلف بی‌اسم و رسم عثمانی نسبت داده‌اند، ضمن سازهای ناقص می‌گوید که صفی‌الدین ارموی هنگام بازگشت از اصفهان ساز مغنی را اختراع کرد و این ساز در حقیقت ترکیبی از سازهای قانون و رباب و نزهه میباشد.

این ساز را از چوب زرد آلومیسازند و کاسه‌اش از کاسه رباب بزرگتر و پهن‌تر است و دسته آن شکل مثلث دارد. کاسه مغنی یک دست و سه انگشت بسته درازی و یک دست و چهار انگشت بسته پهنا دارد و عمق کاسه چهار انگشت است، درون کاسه با مخلوطی از سریشم و خرده شیشه پوشیده شده و روی آن پرده بسیار نازکی کشیده‌اند و دارای سی و سه تار میباشد.

خواجه عبدالقادر در زواید الفواید از مغنی نام میبرد ولی چنانکه بخاطر دارم عدة تارهای آن را بیش از سی و سه ذکر کرده ولی نامی از صفی الدین نمیبرد. شکرالله احمد اوغلی موسیقی شناس معروف عثمانی که معاصر سلطان مراد دوم بوده در فصل مربوط بسازها از مجموعه موسیقی خویش نام مغنی را میبرد و میگوید صفی الدین هنگام بازگشت از سفر اصفهان از روی سه ساز دیگر آنرا اختراع کرد. باید دانست که صفی الدین در سفر اصفهان قطعاً رباب را دیده که از قرار معلوم تا قرن نهم ساز مخصوص مردم اصفهان و فارس بوده است و از ترکیب آن با قانون که در عراق متداول بود و نزهه که خودش از روی چنگ و قانون قبلا تعبیه کرده بود مغنی را ساخته است.

نزهه - در کتاب موسیقی شناس مذکور از ساز دیگری هم نام برده شده که نزهه میباشد. احمد اوغلی میگوید نزهه پس از چنگ بهترین آلات طرب است و صفی الدین آنرا از ترکیب چنگ و قانون اختراع کرده است؛ تنه ساز از چوب بید سرخ ساخته شده و شکل آن مربع کامل نبوده بلکه مربع مستطیل میباشد؛ دو خرك روی صفحه ساز قرار دارد که هشتاد و يك تار بر آن طوری کشیده اند که هر سه تار آن با هم كوك میشود. نام نزهه در درة التاج و نفایس الفنون نیز وارد است.

کتابهای صفی الدین

صفی الدین در فن موسیقی دو کتاب مختصر نوشته که از حیث ارزش فنی در ردیف بهترین آثار موسیقی عالم بشمار آمده و از قرن هفتم هجری ببعد تألیفات فارابی و ابن سینا و نویسندگان دیگر موسیقی را کاملاً تحت الشعاع قرار داده است و معتبرترین مرجع نویسندگان فنی موسیقی در مشرق تا زمان ما همواره همین کتابهای صفی الدین بوده است:

ادوار - صفی الدین چنانکه در مقدمه این کتاب میگوید آنرا بدستور

کسی که از اطاعت امرش چاره نداشته برشته تالیف در آورده است و در یکی ز مراجع دیده ام که خواسته اند این امر را برخواجه نصیرالدین طوسی تطبیق کنند ولی از قرار تحقیقاتی که شده صفی الدین کتاب ادوار را پیش از فتح بغداد نوشته و شاید تالیف آن بدستور مستعصم خلیفه عباسی انجام گرفته باشد .

کتاب ادوار بغایت موجز و مفید و مشتمل بر پانزده فصل است . نسخه های خطی متعدد از آن در کتابخانه های عمومی و خصوصی جهان موجود و جای بسی تأسف است با وجود آنکه ترجمه فرانسه آن بچاپ رسیده هنوز متن عربی یا فارسی ادوار بحالت خطی باقیست . این کتاب از روزگار صفی الدین بدین طرف همواره اساس تدریس استادان و شالوده تالیف و تفسیر موسیقی شناسان بوده است . شرحها و ترجمه ها و تفسیر های متعدد در طی يك قرن بر آن نوشته اند چنانکه عبد القادر در آثار خویش غالباً از « شارحان ادوار » سخن میگوید . نگارنده در ضمن مطالعات خود تا کنون بنام دوازده شرح و ترجمه از این کتاب بر خورده که اینک بدانها اشاره میکند :

۱- ترجمه فارسی بسیار قدیمی از ادوار در کتابخانه ملی ملک موجود است . این ترجمه کاملاً با اصل مطابقت میکند و هیچ اشاره باینکه ترجمه است و نام مترجم آن چیست ندارد ، بطوری که میتوان مانند کتاب التفهیم ابو ریحان در اینجا هم چنین پنداشت که خود مؤلف کتاب خویش را در دو نسخه عربی و فارسی تنظیم کرده است .

۲- شهاب الدین صیرفی که گویا از مردم تبریز بوده شرحی بزبان فارسی بر ادوار نوشته که نسخه خطی آن اکنون در کتابخانه خانواده مرحوم ثقة الاسلام تبریزی موجود است .

۳- شاه شیخ ابواسحاق انجوپادشاه فارسی به یحیی بن احمد کاشی موسیقی شناس عصر خود دستور داده ادوار را بفارسی ترجمه کند و مترجم چنانکه خود در دیباچه میگوید در مواردی که متن را محتاج بتوضیح دیده از رعایت مطابقه با اصل

صرف نظر کرده و شرح و تفسیر کرده است. در پایان کتاب تاریخ ترجمه را چنین می نویسد:

تحریر این رساله بفرمان آن شاهی کز دولتش امور جهان با نظام شد
روز دوم ز ماه محرم زمان چاشت در سال هفتصد و چهل و شش تمام شد
نسخه اصل که گویا بخط مترجم باشد در کتابخانه مجلس شورای ملی
محفوظ است.

۴ -- شرح نصرالله قاینی که عبدالقادر در رساله زواید الفوائد از آن بدین
قسم سخن میگوید:

« یکی از شارحان ادوار مولانا نصرالله قاینی بود که در انواع علوم دقیقه
بسیار طولی داشت و او شرح ادوار نوشته بود، روزی در سمرقند بحضور خواجه
عمادالدین عبدالملک و خواجه کامل الدین عبدالاول و امیر سید شریف تغمد هم الله
بغفرانه شارح مذکور شرح کتاب را بدین فقیر داد و التماس کرد که در این شرح
اگر خطایی باشد باز نماید. چون کتاب را گشادم همین محل گشاده شد که چون
وتر را به نه قسم کنند مجموع وتر «ا» «م» نه طنینی باشد و هر طنینی يك بعد
«ج» و يك بعد «ب» است چنانکه مجموع وتر سیزده بعد «ج» و يك بعد «ب»
باشد بعد از مطالعه بی مغالطه بن خطای این سخن واقف شدم، کتاب را بدست خواجه
عبدالملک دادم او مطالعه کرد بدست امیر سید شریف دادم. بعد از مطالعه و امعان
نظر گفتند که این سخن راستست، بعد از آن اظهار کردم که این سخن خطاست
و چون اقامه ادله کردم گفتند که اعتراض کرده وارد است، زیرا که در این محل
خطا رفته، مولانا نصرالله انصاف داد و مسلم شد. آن آیه نصبت است با افعال
و هم در آن مجلس یکی از بزرگان که مشهور بود بعلم موسیقی گفت
که صاحب ادوار مردم را اغوا کرده و مغلطه داده است در تقسیم دساتین، چنانکه
گفته: «و» «م» را بهشت قسم کنیم و ثمن آن را بر آن افزایشیم و بر نهایت آن «ج»
نشان کنیم و غیر از آن تا هفده دستان، حاجت بدانهمه نبود؛ بایستی که اول وتر «ا» «م»

را تنصیف کرد و نصف اول را بپیرگار بهفده قسم کردی و از اول که نغمه الفاست، بترتیب ابجد و حساب جمل بتوانی تا نیمه «یح»، ارقام بترتیب مزبور وضع کردی. چون این سخن از وی شنیده شد واجب شد تفهیم آن کردن»

۵ - خواجه عبدالقادر غیبی مراغه ای که در پایان قرن هشتم و نیمه اول قرن نهم میزیسته برای رفع اختلافات شارحان و رد اعتراضات ناقدان شرحی بر ادوار صفی الدین بزبان فارسی نوشته که «زبده الادوار» نام دارد و برای تکمیل مطالب اصل کتاب رساله ای مشتمل برده فایده بنام «زواید الفواید» تألیف نموده که عموماً با زبده الادوار همراه است.

خواجه عبدالقادر در این شرح کوشیده تا عظمت مقام علمی صفی الدین و سر تفوق و تقدم او را در انظار جلوه گر سازد.

نسخه بسیار قدیمی از این شرح بازواید الفواید بضمیمه يك رساله موسیقی بزبان ترکی که مؤلف آن معلوم نیست در کتابخانه مدرسه سپهسالار تهران موجود است. نسخه دیگری که از روی همان نسخه نوشته شده در جزو کتابهای کتابخانه ملی ملک «حاجی حسین آقای ملک» میباشد.

۶ - شرح لطف الله سمرقندی بزبان فارسی بر ادوار از نظر مرحوم تربیت کتابشناس معروف گذشته و در کتاب دانشمندان آذربایجان از آن نام میبرد. متأسفانه نگارنده تا کنون از وجود نسخه آن اطلاع دیگری نیافته است.

۷ - محمد اسماعیل نامی از مردم اصفهان، بدستور میرزا آقاخان نوری صدر اعظم ناصر الدین شاه، ادوار صفی الدین را بفارسی ترجمه کرده و نسخه کامل این ترجمه که گویا بخط خود مترجم باشد در کتابخانه مدرسه سپهسالار و نسخه دیگر که صفحه اول آن افتاده بهمان خط در کتابخانه مجلس محفوظ است.

از این هفت شرح و ترجمه فارسی که بگذریم چند شرح و ترجمه دیگر از ادوار عبری و ترکی و فرانسه موجود است که اینک بتفصیل از آنها نام میبریم:

۸- شرح عربی مولانا مبار کشاه که بامر شاه شجاع از آل مظفر «ادوار» را شرح کرده و نسخه آن در جزو مجموعه ای از کتابخانه موزه بریتانیا موجود است مبار کشاه نخست پزشک بوده و بعد در صدد تحصیل فن موسیقی بر آمده است و کتاب خود را چنین آغاز میکند :

« الحمد لله الذی اختار نوع الانسان بمزید اللطف والاحسان . اما بعد فان الهمم فی زماننا تقاصرت عن تحقیق العلوم العقلیه وتحصیلها . . . »

۹- فخرالدین خجندی نیز یکی از شارحان ادوار بزبان عربی است نسخه ای از شرح او در کتابخانه موزه بریتانیا موجود و آغاز آن چنین است :

« قال المولى الفاضل افضل المتأخرین فخر الملة والدين الخجندی رحمه الله علیه : لما كانت النسبة الموسیقیة نوعاً مخصوصاً من النسب . . . »

۱۰- در همان مجموعه ای از کتابخانه موزه بریتانیا که مشتمل بر شرح شماره ۹ و ۱۰ است شرح مختصر دیگری موجود است که نام شارح آن معلوم نیست و چنین آغاز میشود :

« الحمد لله رب العالمین . . . قال و ربته ، اقول قبل الخوض فی المقصد یجب ان یعلم ان لكل علم موضوعاً ومبداً ومسائل . . . »

۱۱- شکرالله احمد اوغلی موسیقی شناس ترك كتاب ادوار صفی الدین را بزبان ترکی ترجمه کرده و برای تکمیل مطالب آن، همچون عبدالقادر در شرح ادوار، فصولی مشتمل بر مطالب لازم افزوده است. نسخه منحصر بفرد این کتاب، از قرار اظهار آقای رؤف یکتابیک هنرمند بزرگ ترك در کتابخانه ایشان بوده خوشبختانه چند سال پیش این مجموعه احمد اوغلی در مجله «شهبال» ترکی اسلامبول بچاپ رسید و دوره ای از این مجله در کتابخانه آقای حاجی مخبر السلطنه موجود است که اخیراً آنرا بکتابخانه مدرسه عالی موسیقی هدیه نموده اند و متأسفانه تا حین تحریر این مقاله هنوز تحویل نشده بود که برای تکمیل این مطلب بدان نیز مراجعه ای شود.

۱۲- بارون درلانژه مترجم کتاب الموسیقی فارابی و فن الموسیقی از کتاب الشفارسالۀ ادوار رانیز از عربی بفرانسه ترجمه کرده و در سال ۱۹۳۷ بچاپ رسانیده است. متأسفانه هنوز این جلد از کتاب « موسیقی عرب » در لانژه بتهران نرسیده که راجع بدان بتوان بیش از این اظهار نظر کرد.

شرفیه - صفی الدین ارموی در دورۀ دوم سعادت خویش که مقارن با عصر عزت و جلال خاندان جوینی است کتابی مفصلتر از ادوار در تکمیل مطالب موسیقی نوشته و آنرا « رسالۀ الشرفیه فی النسب التالیفه » یا « کتاب الموسیقی » نام گذارده است. این رساله بنام شرف الدین هارون پسر شمس الدین صاحب دیوان نامیده شده که مدتی در اصفهان حکومت داشت و پس از مرگ عطا ملک در بغداد فرمانروائی میکرده است.

صفی الدین در مقدمۀ شرفیه از این پدر و پسر با آب و تاب نام میبرد و شرحی مینویسد که خلاصۀ آن از اینقرار است :

« ... این رساله مشتمل بر نسبتهای تألیفی است بطریقی که دانشمندان قدیم یونان استنباط نموده اند، بعلاوه چیزهایی که در نوشته های ایشان و کتابهای گوناگون تازه یافت نمیشود بر آن افزوده ام و اکنون آنرا تقدیم کتابخانه ... هارون پسر ... شمس الدین محمد ... جوینی میکنم ... این کار بدستور و فرمان خود او انجام گرفته و مشتمل بر پنج مقاله است ... نسخه ای از شرفیه که بسال ۶۷۴ هجری نوشته شده در کتابخانه برلن بنظر مرحوم تربیت رسیده و در کتاب دانشمندان آذربایجان بدان اشاره کرده است .

از همین کتاب نسخه ای ناقص که مشتمل بر سه مقاله از پنج مقاله است در کتابخانه مجلس شورای ملی و نسخه ناقص دیگری که دارای دو مقاله اخیر آنست در کتابخانه ملی ملک موجود است .

چنانکه روزی آقای مخبر السلطنه اظهار میداشتند ترجمۀ فارسی از این کتاب در کتابخانه آقای حاجی محتشم السلطنه هست .

ملاقطب شیرازی قسمتی از کتاب درة التاج خویش را که مربوط بفن موسیقی است در حقیقت باقتفای شرفیه صفی الدین نوشته است چنانکه این بخش درة التاج را برخی از نویسندگان موسیقی بمنزله شرح شرفیه دانسته اند ولی شرحی که با انتقاد آراء علمی صفی الدین توأم است .

«کارادووو» خاور شناس فرانسوی پنجاه سال پیش کتاب شرفیه را بزبان فرانسه ترجمه ملخصی کرده و در مجله آسیایی پاریس انتشار داده است .

در سال ۱۹۳۷ بارون در لانزه باردیگر شرفیه را بطور کامل بزبان فرانسه نقل کرد و با ترجمه ادوار در یک مجلد بچاپ رسانید .

کتابهای دیگر صفی الدین - چنانکه «برو کلمن» در ذیل جلد دوم از «تاریخ ادبیات عرب» خود نوشته دو کتاب دیگر هم از صفی الدین در کتابخانه های جهان موجود است :

یکی **کتاب العروض والقوافی والبدیع** که «فارمر» موسیقی شناس در کتابخانه «بودلی» نسخه ای از آنرا نشان میدهد .

دیگری **کتاب الکافی من الشافی** که در کتابخانه عمومی دمشق محفوظ است و بیش از این راجع باین دو کتاب فعلا اطلاعی در دست نداریم .

مرحوم تربیت در بیان شرح حال مختصری که از صفی الدین ارموی در کتاب «دانشمندان آذربایجان» نوشته میگوید :

«رساله ای هم بعنوان «ایقاع» بزبان پارسی نوشته است و آنرا یکی از موسیقی شناسان عثمانی موسوم به شکرالله احمد اوغلی در اوائل قرن نهم هجری بزبان ترکی ترجمه کرده و فصلی از کتاب مفصل خود قرار داده ؛ در این اواخر تمام آن مجموعه در ضمن مجله مصور شهبال ترکی در استانبول نشر شده است .»

این گفته مرحوم تربیت است راجع بکتابی که شکرالله احمد اوغلی از صفی الدین ترجمه کرده ولی «رؤف یکتا بیگ» موسیقی شناس معاصر ترک در دائرة المعارف موسیقی لاوینیاک راجع بهمین کتاب چنین مینویسد :

«در زمان سلطان مراد دوم يك نويسنده موسیقى دیگری که نامش شکر الله احمد اوغلو بوده کتاب الادوار عبدالؤمن را بزبان ترکی ترجمه نموده و منسخه ای از آن دارم که گویا در اسلامبول منحصر بفرد باشد، این نویسنده بترجمه خشک و خالی ادوار قایع نشده، بلکه در پایان ترجمه اش بیست و يك فصل دیگر مشتمل بر مطالب گرانبھائی راجع بسازهای موسیقى متداول در آن زمان و سایر موضوعات مربوط بموسیقی افزوده است.»

حال اگر ترجمه آن رساله فارسی در ضمن یکی از بیست و يك فصل ضمیمه ترجمه ادوار نباشد، بیشک آن رساله ای که از صفی الدین بتوسط احمد اوغلی ترجمه شده همان ادوار است و پس از مراجعه بمجله شهبال اهدایی آقای مخبر السلطنه که عنقریب بکتابخانه مدرسه عالی موسیقى میرسد از حقیقت این امر پرده برداشته خواهد شد.

صفی الدین در نظر دیگران

علامه قطب الدین شیرازی فیلسوف هنرمند و معاصر صفی الدین در فن موسیقى از کتاب درة التاج خویش نام صفی الدین را با احترام کامل میبرد و آنگاه نظریاتی را که برخلاف عقیده فارابی در مسائل موسیقى اظهار کرده مورد اشکال و اعتراض قرار میدهد و بر هر ایرادی که صفی الدین در کلام فارابی داشته پاسخ میگوید، مثلاً در باب ماهیت صوت پس از نقل عقیده فارابی چنین مینویسد:

«فرید عمرو و حید دهر، الطف جهان، افضل ایران، صفی الدین عبدالؤمن بن ابی المفاخر الارموی سقى الله ثراه و جعل الجنة مثواه که در عملیات این فن همانا کسی باو نرسیده باشد یا نرسد در رساله شرفیه بر این سخنان شش اشکال ایراد کرده است...»

در این تعریف ملاقطب باید دو چیز را مورد توجه قرار داد: یکی آنکه علامه شیرازی میخواهد مهارت و تفوق صفی الدین را در رشته

موسیقی محدود به حدود عمل سازد تا برای خود او حق اعتراض و ایراد یا پاسخ اشکال وارد از نظر علمی و جنبه نظری محفوظ بماند.

دیگر آنکه ملاقطب در ششصد و پنجاه سال پیش، اندکی پس از وفات صفی‌الدین، گویی بالهام غیبی دریافته که روزی استاد هنر مند ترک «رؤف یکتابیک» در مقاله موسیقی ترک که برای دائرة المعارف لاوینیاک بزبان فرانسه مینویسد در اصل و نثر ادبی صفی‌الدین دچارسه و اشتباهی شده اورا میخواند موسیقیدان ترک معرفی کند و آنگاه از صدها سال پیش برای پاسخ باین اشتباه در طی این تعریف و توصیف باصفت «افضل ایران» نه تنها اورا از نثر ادبی ترک جدا کرده بلکه شبهه عربی بودن او را که در نتیجه طول مدت توقف در بغداد و تألیف چند کتاب بزبان عربی ممکن بوده تولید شود نیز با این توصیف بر طرف ساخته است.



عبدالقادر غیبی مراغه‌ای موسیقی‌شناس معروف ایران که خوشبختانه آثار مهم خویش را عموماً بزبان فارسی نوشته در مواردی که ملاقطب بر مطالب شرفیه ایراد و اعتراضی دارد یا انتقادهایی که شارحان ادوار بر نظریات فنی صفی‌الدین داشته‌اند، نیکو دقت کرده و پس از رد اعتراضها همه جا باستادی و حقانیت صفی‌الدین اعتراف کرده است.

مثلاً در فصلی از زواید الفوائد که نام مبشرین فن موسیقی را میبرد چنین میگوید:

«... از متأخران مولانا صفی‌الدین عبدالؤمن بن فاخر الارموی در زمان مستعصم بوده و جامع بین العلم والعمل بوده، کتاب ادوار و کتاب شرفیه هر دو تألیف اوست و اورا شاگردان بوده...»

عبدالقادر باز در کتاب مقاصد الالحان خویش در موضوع دسته بندی آوازه‌ها آنجا که عقیده ملاقطب را در نقض نظر صفی‌الدین راجع با آواز اصفهان نقل کرده میگوید:

«... اگرچه جناب مولوی رحمه الله نفی صاحب ادوار فرموده است اما

صنفي مثبت است و اعتراضات که بر صاحب ادوار فرموده هيچيك از آنها وارد نيست، بلکه آن اعتراضات ساقط است غالباً جناب مولوی را اگر چه در علوم يد طولاني و مرتبه اعلى و استحضار تمام و خبرت مالا کلام بوده است، اما بعملیات اين فن ملتفت و مشغول نبوده است و تحقيق اين فن کسی را میسر باشد که بين العلم والعمل مع الذوق [جامع باشد] كما قلت، فانظروا معاشر الاحرار و اعتبروا يا اولی الابصار!

این سخن مشهور است که شیخ ابوعلی را رحمه الله در سن هفده سالگی انواع علوم میسر شده است و میگفته است: که اینک مرد، کو علم.

چون بعلم موسیقی مشغول شد و میسرش نشد گفت: اینک علم، کو مرد؟ و این سخن را از غایت انصاف فرموده است.

و علامه شیرازی که شرح ادوار و شرفیه نبشته است مثل این سخنان بسیار فرموده اند اما بجواب آنها مشغول نشدیم تا سبب تطویل این کتاب نشود، بدین چند سخنان نیز که مشغول شدیم برای آن بود که طالبان را تحقیق مسایل شود و چند سخنی دیگر ازین مقوله فرموده است که بضرورت آنها مشغول می باید شد، برای تحقیق مسایل؛ پس هر یکی از آنها را در محل خود بیان کنیم انشاء الله تعالی، اما بزبان از آنها مشغول نشدیم بسبب مذکور، بر این کلام پوشیده نماند؛ بیت:

« هر کس که ز ملک آشنائیت ^{گاه علوم انسانی و مطالبات فرسنگی} داند که متاع ما کجا نیست . »

در حاشیه کتاب زبده الادوار عبد القادر راجع به اختلاف نظر ملا قطب با صفی الدین برای عذر خواهی طرفداری که از صفی الدین کرده چنین مینویسد:

« دباج کیلانی از جناب مولانا قطب الدین شیرازی تغمده الله بغفرانه التماس کرده است که مجموعه بنویسد که از هر علمی در آن باشد و مولانا را تلامذه بوده اند، مولانا برایشان فرموده است که هر یکی در علمی رساله نویسد. بحسب اشارت مولانا هر کس رساله نوشته و آن کتاب را نام نهاده «درة التاج لغرة الدباج» اکنون آن کتاب بنام مولانا شهرت یافته، اگر در آن سخنان آن کتاب تسامحی واقع شده بمولانا تعلق ندارد، از طرف آنکس است که آن رساله در فن موسیقی

نوشته است . «

عبد القادر باز در فصل نهم از شرح ادوار راجع باختلاف نظر صفی الدین

و ملا قطب چنین مینویسد :

« .. اما شاگرد مولانا قطب شیرازی رحمه الله بر صاحب ادوار تغمده الله

بغفرانه بر این سخنان اعتراض فرموده است و بدین عبارت فرموده در کتاب درمبحث

ششم که پرده در استعمال ...

اکنون باید دانست که غرض این فقیر حقیر از سخنان نه اعتراض است زیرا

که تحقیق و تکمیل این فن بمجرد علمی یا عملی نمیتوان کرد؛ بلکه جمع بینهما

مع الذوق میباشد و ما در اول کتاب از کتب قدما نقل کرده و خود هم مشاهده

کرده ایم که بس کسان دیدیم که ایشان را با وجود آنکه در انواع علوم شتی بد طولی

و مرتبه اعلی داشتند و بتحصیل این فن اشتغال می نمودند و ایشان را بغیر از تعب

حاصل نشد و در وقت سماع نعمات و ضرورت ایقاعات نه بوجدان فرق بین ابعاد و

نعمات کردند و نه بذوق ازمنه که بین النقرات آن است در یافتندی و ذلك فضل الله

یؤتیه من یشاء، فحینئذ اگر سخنان وی را به تبرک قبول کنیم بجوز؛ اما در تحقیق

و تدقیق مسایل فن میباشد کوشیدن تا محقق شود و صاحب ادوار جمع علمی و عملی

کرده است با وجود آن در سخنان او نیز تسامحی واقع شده است و اعتراضات

وارد؛ چنانکه ببعضی آنها قبل ازین اشارت کرده شد و بعضی دیگر در محل خود

نموده شود انشاء الله تعالی. و برای تحقیق و تکمیل این فن شروع در معرفت اوتار

هم می باید زیرا که تحقیق مخارج و اما کن نعمات از اوتار خارج نمیشود چه آن

آلتست، چنانکه اگر کسی علم هیأت و نجوم داند اما ارتفاع با وجود آلتی که

اسطرلابست توان گرفت و جناب مولوی رحمه الله در علوم دقیقه کامل بوده است و در

ین علم نیز کتاب ادوار و کتاب شرفیه را بمطالعه مشرف فرموده و بر اصطلاحات

ین فن واقف شده پس از قوت ذهن و قادماده علوم درین علم کتابی نوشته و در آن

کتاب آنچنان سخنان که مذکور شد فرمودند؛ سخنان صاحب ادوار را نفی کرده؛

اما مثبت او منفی است و غالباً آنجناب را بعملیات این فن التفاتی نبوده و در کتاب او ازین مقوله فواید که مذکور شد بسیار واقع شده است، اما بجواب آنها مشغول شدن سبب تطویل کتاب می شود پس متعرض بعضی از آنها شدیم و بعضی دیگر را در محل خود بازنمائیم انشاء الله تعالی، اما واقعاً اعتراضاتی که بر صاحب ادوار فرموده اند هیچ از آنها وارد نیست و آنجا که اعتراض وارد است متعرض آنها نشده، فانظروا معاشر الاحرار واعتبروا یا اولی الابصار!

رؤف یکتایبیک موسیقی شناس نامی تر کیه در مقاله ای که راجع بموسیقی قوم خود برای دائرة المعارف لاوینیایک نوشته پس از آنکه فارابی و ابن سینا را پیشوای موسیقی دانان ترك می شمارد! آنگاه درباره صفی الدین چنین مینویسد:

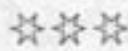
«... بالاخره موسیقی شناس ترك که صفی الدین نام داشته و بروزگار خلافت المستعصم بالله آخرین خلیفه عباسی در نیمه دوم قرن هفتم هجری میزیسته توانست دوره ثابت و لایتغیر سابق را بیابان آورد و دو کتاب درباره مسائل موسیقی نظری نوشت که یکی شرفیه و دیگری ادوار نام دارد. از اینک این موسیقیدان کتابهای خویش را بزبان عربی نوشته نباید استنباط کرد از نظریه مخصوص به موسیقی عرب گفتگو کرده است...»

نویسنده متبحر و مشهور ایران قطب الدین محمود بن مسعود در بخش موسیقی از کتاب عفضل و جامع خویش «درة التاج لغرة الدباج» کتاب شرفیه عبدالؤمن را شرح و تفسیر کرده است.

این امر قابل ملاحظه است که قطب الدین ایرانی نژاد هیچوقت در ضمن تفسیر و مناقشه مطالب یک کتاب نویسنده ترك نژادی خیال هم نمیکرده که از این ادعا های تازه نویسندگان عصر جدید اروپا در باره اختلاف ما بین موسیقی ایران و موسیقی عرب و ترك سخنی یا اشاره ای در میان آورد.

اگر استاد هنرمند ترك بکتاب ملاقطب مراجعه کرده بود و میدید که همین

شارح بزرگوار صفی الدین را « **الطف جهان و افضل ایران** » مینامد ، بیشک این مقاله خود را پیش از چاپ اصلاح میکرد و راضی نمیشد موسیقی شناسی را که با هلاکو بواسطه ترجمان سخن میگفته و هرگز نویسنده ای از عرب و عجم اشاره ای به ترك بودن او نکرده ، ترك بشمارد .



دردائرة المعارف اسلامی نیز مختصری راجع بصفی الدین نوشته شده که خلاصه آن از اینقرار است :

« پس از ابن سینا و ابن زبیله اصفهانی مهمترین کاری که در فن موسیقی بر طبق مدارك موجود ، انجام گرفته همان کاری است که صفی الدین عبدالؤمن بن فاخر ارموی متوفی در ۶۹۳ انجام داده است ، همه نویسندگان موسیقی که پس از صفی الدین وارد مرحله تحریر و تألیف شده اند بتقدم و سرآمدی عبدالؤمن اعتراف داشته اند . عبدالقادر غیبی بطور واضح میگوید که صفی الدین در مسائل نظری فن موسیقی مرجع و مستند مهمی است . کیز وقر در تاریخ موسیقی عرب خود صفی الدین را **روزالینوی** خاور نام گذارده است .

صفی الدین طبیعی دان ارجمنندی است که هنگام نقل اقوال و آراء فارابی و ابن سینا هر گونه ایراد و اشکالی را که بریشان وارد بیند از ایراد آن مضایقه ای ندارد ، گرچه غالب اعتراضات او از مقوله مناقشه و مجامله لفظی است
صفی الدین همچون فارابی در موسیقی جامع علم و عمل بوده و در پر توهمین مزیت است که باو اصلاح « گام » را نسبت داده اند

صفی الدین در تقسیم فواصل گام نظریه تازه ای آورده که در آن گام را بهفده فاصله تقسیم میکند »

این بود خلاصه ای از آنچه درباره صفی الدین ضمن کتابها و آثار متنوع نویسندگان خاور و باختر اظهار عقیده شده و اینک مقاله را پایان می آورد و تجدید مطلع و تکمیل مطلب را بیدکی از شماره های سال آینده محول مینماید .

ماخذ های مقاله صفی الدین

- ۱- حوادث الجامعه تألیف ابن الفوطی چاپ بغداد .
- ۲- فوات الوفیات ابن شاکر کتبی چاپ مصر .
- ۳- الفخری تألیف ابن الطقطقی چاپ مصر .
- ۴- ذیل ثمرات الاوراق چاپ مصر .
- ۵- حبیب السیر چاپ هند .
- ۶- انیس الناس تألیف شجاع شیرازی نسخه خطی متعلق بجناب آقای حائری .
- ۷- تحفة الربیعیه تألیف حسین بن عثمان « « « بکتابخانه نگارنده
- ۸- مقاصد الالحان تألیف عبدالقادر مراغه‌ای، نسخه‌های کتابخانه ملک .
- ۹- درة التاج تألیف ملاقطب شیرازی نسخه کتابخانه مدرسه سپهسالار .
- ۱۰- زبدة الادوار تألیف عبدالقادر، نسخه کتابخانه‌های سپهسالار و ملک .
- ۱۱- زواید الفوائد تألیف عبد القادر نسخه همان دو کتابخانه .
- ۱۲- دانشمندان آذربایجان تألیف مرحوم محمدعلی تربیت چاپ تهران .
- ۱۳- رساله موسیقی خطی ترکی متعلق بکتابخانه مدرسه سپهسالار .
- ۱۴- فهرست کتابهای عربی کتابخانه موزه بریتانیا .
- ۱۵- « « « شرح کافارسی انانی و مقالات ترکی »
- ۱۶- « « « رتال جامع علوم انسانی ملی پاریس .
- ۱۷- ذیل تاریخ ادبیات عرب تألیف برو کلمن ، جلد دوم .
- ۱۸- دائرة المعارف موسیقی لاوینیانک : مقاله رؤف بکتا بیک راجع بموسیقی ترک ، مقاله کلمان هوار راجع بموسیقی ایران .
- ۱۹- دائرة المعارف اسلامی .
- ۲۰- مجله آسیائی لندن: برخی از مقالات فارمر درباره موسیقی شرق .
- ۲۱- مجله آسیائی پاریس : مطالعه کولانژت راجع بگام موسیقی عرب .